



معلوم نیست چه کسی تصمیم غلط می گیرد

علی اکبر رائفی پور: بستر حکمرانی ما الان بومی نیست؛ شرقی و غربی شدن بسترها و جهت گیری در حکمرانی، ما را سردرگم کرده است

۲۲

دوشنبه ۱۴۰۱/۰۳/۲۳ جمادی الثانی ۱۴۴۴ | سال سی و یکم | شماره ۹۱ | ۸۶

همه از یک درختیم



نسخه امام^{ره} برای تحول در حکمرانی

سلیمی نمین: نظام حکمرانی باید فرصتی قائل شود تا جامعه از حالت لجاجت با حکمرانان خارج شود

بسیاری از لزوم تحول نظام حکمرانی

صحبت می کنند، اما به نظر می رسد در این روند نظر بهای وجود ندارد تا مبتنی بر آن بتوانند این تحول را اجرایی کنند و به سرانجام برسانند. شما با این گزاره موافق هستید؟

فکر نمی کنم نیازمند یک نظر به در این عرصه باشیم. قطعاً در حکمرانی باید تجدیدنظرهای جدی داشته باشیم؛ به این معنا که آنچه در عرصه مسائل سیاسی و اجتماعی می تواند ناراحتی هایی را ایجاد کند و موجب دلخوری قشری از جامعه شود، قطعاً باید مورد بازنگری قرار بگیرد تا برای ایجاد انشقاق در جامعه بهانه ای وجود نداشته باشد. در برخی موارد شاهد آن هستیم که حکمران تصور می کند اگر مسئله ای برای جامعه خیر است یا مسئله ای را در مسیر مصالح جامعه می بیند، اصلاً این باور را ندارد که باید همین نگاه را هم در طسرف مقابل ایجاد کند. اگر این نگاه مشترک ایجاد نشود، طبیعی است آن چیزی که حکمران آن را خیر می داند، نتیجه عکس دارد و مردم چنین اعتقادی به آن پیدا نمی کنند. به این دلیل در چنین نوع حکمرانی باید تجدیدنظر شود و نباید منتظر نظریه پردازی بمانیم. ممکن است گفته شود خانم ها در میدان ورزش با مسائل غیراخلاقی زیادی روبه رو می شوند که حرف درستی است، اما طرف مقابل چنین باوری ندارد که از روی خیرخواهی برای او محدودیت هایی وضع شود. به دلیل اینکه موفق نشده ایم این خیر بودن را برای فرد به درستی تبیین کنیم، او در ایسن محدودیت ها خیری احساس نمی کند، بلکه از آن برداشت تبعیض علیه خود را احساس می کند و به این دلیل در ذهنش سوالاتی ایجاد می شود که عامل بروز مخالفت می شود؛ بنابراین عقیده دارم، نباید خیرخواهی را به گونه ای دنبال کنیم که در طرف مقابل خیرخواهی ما منجر به تولید مخالفت شود. در چندماه اخیر این احساس ناراحتی کاملاً محسوس دیده می شود. برای کاهش مخالفت ها حکمرانان یا اول باید جامعه را اقناع کنند و بعد خیرخواهی خود را ادامه دهند یا اینکه بگذارند فرد خودش تجربه کند تا به این نتیجه برسد که خیرخواهی ها درست بوده است. این بهترین راه برای جامعه ای است که خیرخواهی حکمرانان را نمی پذیرد. البته مقصر هم همان خیرخواهان هستند که تقدم را به اقناع مردم ندادند و در این باره اقدامی نکردند.

ما چند تجربه مانند تجربه ممنوعیت در استفاده از ویدئو و ماهواره را پشت سر گذاشتیم. در موضوع پوشش، آرایش و مانند این نیز شاهد آن بودیم که بعد از اینکه فشار اجتماعی بر حکمرانان افزایش یافت، حکمرانی نیز قائل به تغییر برخی ائکاره های حکمرانی خود شد. چرا حکمرانی ما همواره یک یا چند گام عقب تر از مطالبات قرار می گیرد و نمی تواند با پیش بینی مطالباتی که وجود دارد، برای آن طراحی و برنامه ریزی کند تا به شکل یک قله جوشان و فوران کرده در جامعه خود را نشان ندهد؟

این موضوع آنچه دارد. در موضوع ویدئو یا ماهواره، اینها ابرازند و کار کرد دو گانه دارند. در همان زمان این بحث مطرح بود که ممکن است مردم از ویدئو استفاده خطایی داشته باشند و استفاده از آن تأثیر

منفی بر مسائل فرهنگی بگذارد. در ماهواره هم این نگاه وجود داشته و دارد. به اعتقاد من، این نگاه، نگاه خوبی نیست. ممکن است هر پدیده ای کار کرد دو گانه داشته باشد. در نظام حکمرانی، شما قطعاً باید وجه مثبت آن را در نظر بگیرید. ویدئو که اکنون منسوخ شده است و کار کردی ندارد، کار کردهای مثبتی هم داشت و می توانست به عنوان ابزار آموزشی مورد استفاده قرار بگیرد و بسیاری از نیازهای آن زمان را پاسخ دهد. در ماجرای ماهواره هم این مسئله مصداق دارد. آنچه در مورد اشنیای با کار کرد دو گانه از خودمان بروز دادیم، مقوله ای دیگر است و با بحث خیرخواهی فرق دارد. متأسفانه مسا در نظام حکمرانی، خودمان اصل را بر بدبینی گذاشتیم که اصل خوبی نبود.

ارزش کانونی نظام حکمرانی بر کارآمدی آن

است، نه بدبینی. ببینید بدبینی در اینجا جایگزین کارآمدی نیست. بدبینی یک شیوه و روش است. در اسلام اصل بر خوش بینی و برانت است. خیلی از جوامع امروز هم این شیوه را دارند و اصل را بر خوش بینی گذاشته اند، اما اگر کسی از این خوش بینی سوءاستفاده کرد، به شدت با او برخورد می کنند و جرانهی برای لافچان آن در نظر می گیرند که کسی جرأت ارتکاب تخلف را نداشته باشد. در چنین جوامعی اصل را بر این نمی گذارند که همه می خواهند تخلف کنند. همانطور که گفتم خیلی از پدیده ها کار کردهای مثبتی دارند و نمی شود بگوییم که همه می خواهند سوءاستفاده کنند؛ این نگاه معیوب است. چنین نگاهی کار را برای نظام حکمرانی سخت می کند؛ ضمن اینکه این مسئله با منش اسلام هم همخوانی ندارد. اسلام به افراد شخصیت، شأن و منزلت می دهد و با نگرش اسلام است که انسان ارتقا پیدا می کند.

شما گفتید بهتر است این اجازه به افراد داده شود تا بروند و موضوعی را تجربه کنند. آیا در نظام حکمرانی اسلامی این مسئله شدنی و قابل اجراست؟ در موضوع حجاب، ۲ بحث قانونی بودن آن و اعتقادی بودن این فریضه را شاهد هستیم. بدون شک، از نظر اعتقادی نمی شود و نمی توان حجاب را نادیده گرفت. حجاب هم در اسلام یک اصل است و هم در قانون رعایت آن مورد تأکید قرار گرفته است، اما امروز باید در آن به شکل جدی تأمل کرد. امروز وقتی می خواهیم درباره حجاب بحث کنیم باید مقداری صبوری به خرج بدهیم؛ چرا که کارها و اقداماتی در گذشته انجام شده که جامعه را نسبت به قانون لجاجت کرده است. معتقدم جامعه می داند حجاب ارزش است و این حجاب نوعی امنیت برای او به ارمغان می آورد، اما چون بر خوردهای ناصوابی با جامعه صورت گرفته است، جامعه نیز با لجاجت قصد دارد قانون را نادیده بگیرد؛ حتی اگر به قیمت وارد شدن آسیب به خودش تمام شود. در چنین شرایطی، ابتدا باید این لجاجت را برطرف کرد؛ یعنی نظام حکمرانی باید فرصتی را قائل شود تا جامعه از حالت لجاجت با حکمرانان خارج شود. تا جامعه از این حالت خارج نشود، کار برای حکمرانی بر آنان سخت خواهد شد. در این وضعیت همانطور که گفتم نظام حکمرانی باید فرصت تفکر به جامعه بدهد تا به عقلا نیت نزدیک شده و رفتار خود را منطقی کند. نظام حکمرانی باید بداند وقتی افراد به لجاجت می افتند، قدرت اقناع آنان را با هیچ ابزاری نخواهد داشت. قطعاً حجاب موضوعی است که خداوند برای سلامت جامعه وضع کرده است و در قانون نیز آن را داریم و باید به آن توجه شود. در مقوله حکمرانی در موضوع

حجاب، باید گفت به گونه ای عمل نکردیم که فرد احساس وجود آنچه به او گفته شده است چارچوبی منطقی و قانونی دارد. اشکالات در این حوزه را باید متحول کرد؛ گرچه راه های دیگری نیز برای برطرف کردن چالش حکمرانی و تحول آن در این حوزه و حتی حوزه های دیگر وجود دارد.

شما از صبوری سیستم حکمرانی در موضوع حجاب صحبت کردید. آیا سیستم حکمرانی ما این صبوری را دارد؟

نظام سیاسی ما این ظرفیت را دارد که در مسئله حجاب و بسیاری دیگر از مسائلی که نظام حکمرانی با آن دست و پنجه نرم می کند، صبوری به خرج بدهد. امام راحل در یکی از فرمایشات بسیار مهم خود در باره حکمرانی در نظام اسلامی به مسئله مهمی اشاره کردند که باید از آن به خوبی استفاده کرد. ایشان فرمودند: «برای حفظ حکومت اسلامی حتی می توانیم برخی اصول را هم منقذ کنیم.» هنگامی که امام(ره) چنین ظرفیت بزرگی را برای حکمرانی در نظام اسلامی پیش پای ما گذاشته اند و این مسیر را ترسیم کرده اند چرا از آن به خوبی استفاده نمی کنیم؟ قطعاً می توانیم از این راه برای متحول کردن نظام حکمرانی در جامعه به بهترین شکل ممکن استفاده کنیم.

مانع تحقق این موضوع چیست؟

وجود عناصر تندرو که گاهی خود را کاتولیک تر از پاپ می دانند و حتی خود را از خدانودباری تعالی هم در ارتباط با مسائل الهی و دینی محق تر و آگاه تر می دانند، مهم ترین دلیل تحقق نیافتن حکمرانی خوب در این عرصه است. این عناصر در هر برهه ای دست به اقداماتی می زنند که جامعه را تحریک می کند و با تحریک مردم، حکمرانی را با چالش روبه رو می کنند. نمی گویم این عناصر پر قدرت هستند، اما یقیناً اثر گذاری بالایی در تصمیم گیری ها دارند؛ در حالی که فهم و درکشان از مسائل حکمرانی و حکومت داری در نظام اسلامی حداقلی است. این عناصر با نیش زبان ها و رفتارهایی که دارند می توانند زخم بزنند و نمی گذارند زخم هایی که در جامعه وجود دارد، درمان شود. باید برای این طیف از عناصر بدهیم در فرایند تحول حکمرانی در جامعه، فکر اساسی شود. اسلام دین منطقی و دارای منطق قوی است و احکامش به گونه ای است که حد متوسط جامعه را در نظر گرفته است و اینگونه نیست که احکامش در منتهی الیه موضوعی باشد و حدود جامعه را نادیده بگیرد و نتوان آن را اجرا کرد. متأسفانه طیف هایی افراطی وجود دارند که روسری و مانتو یا برگزاری کنسرت را خلاف شرع می دانند؛ در حالی که در اسلام اِدا چنین نگاهی وجود ندارد. این برداشت های افراطی از دین را باید مهار کرد و در کنار آن، به جامعه این فرصت را دارد تا با رسیدن به عقلا نیت نسبت به ساخت اعتماد با حکمرانان اقدام کند تا در نهایت جامعه به وضعیت عادی بازگردد. از نسوی دیگر، در میان طیف دیگر نیز گروه های تندروی وجود دارد که اساس دین و اسلام را قبول ندارند و تلاش می کنند که خود را صدای مردم معرفی کنند. عقلا ۲ گروه و نجله های فکری باید این مسئله را مدیریت و اعلام کنند که حرف تندروها، حرف مردم، حاکمیت و اسلام نیست. تندروهای هر دو طیف حرف خودشان را می زنند و برداشت خودشان را دارند. اگر به این دقت کنیم، فکر می کنم قادریم بسیاری از ضعف های حکمرانی در جامعه را به راحتی برطرف کنیم و زمینه ساز تحول در آن شویم تا خروجی آن ایجاد جامعه ای معتدل شود.

تحول در حکمرانی پس از اولویت بندی



چه عواملی سبب شده است بعد از ۱۰ سال از طرح شدن ضرورت اصلاح و نوگرایی در نظام حکمرانی، این مهم تاکنون به شکل جدی مورد مذاکره قرار نگیرد و اجرایی نشود؟ به کدام اولویت ها برای تحول در نظام حکمرانی باید توجه شود؟ دلیل مخالفت بانوسازی نظام حکمرانی در چیست؟ پادها و نیاید های نوگرایی نظام حکمرانی چیست؟ برای پاسخ به این سوالات و سوالاتی دیگر با حجت الاسلام علی ذوعلم، رئیس اندیشگاه بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به گفت و گو نشستیم.

تعریف تحول در حکمرانی

مقصود ما از تحول، ایجاد یک حرکت جهشی و جهادی است در همه بخش های اداری کشور و بخش های حکمرانی کشور و همچنین در بخش هایی از سبک زندگی عمومی - که حالا بعد نمونه هایی را عرض خواهم کرد - و به طور خلاصه، حفظ و تقویت اصول و خطوط اساسی انقلاب و نوآوری در شیوه ها، روش ها و کار کرد ها. البته تحول، یک عنوان عامی است؛ خیلی ها در دنیا هم وقتی راجع به ما صحبت می کنند، بحث تحول را مطرح می کنند؛ در داخل کشور هم بعضی ها که گرایش های بیشتر غربی و میل به شیوه های غربی و مفاهیم غربی دارند، بحث از تحول می کنند؛ منتها آن تحولی که مورد نظر آنهاست، تحول در اصل انقلاب است؛ یعنی در واقع به یک معنا ارتجاع است؛ برگشت به عقب. مفاهیم انقلابی را می خواهند نفی کنند. می بینیم در اظهاراتی که در باب تحول می کنند، راجع به عادی سازی، یعنی به هنجار جهانی نزدیک شدن کشور و انقلاب، بیشتر تخریب می کنند و تحریص می کنند و این را در واقع خط نشان تحول به شمار می آورند. در واقع حرف مسا، مراد ما از تحول، تحول برای تقویت انقلاب است؛ مراد آنها از تحول، تحول برای نفی انقلاب و نفی مبانی انقلاب است. مراد آنها نزدیک شدن به هنجارهای نظام سلطه است. خوب پس بنابراین آن کلمه تحول کافی نیست. مراد از تحول در بیان ما در منطق ما عبارت است از اینکه ما به سمت تقویت مبانی انقلاب و اصول انقلاب و خطوط اصلی انقلاب حرکت کنیم؛ منتها با شیوه های نو و با نوآوری و ابتکار. در مورد این نیز می توانیم بحث کنیم؛ مثلاً عنوان متغیر مستقل بالا باشد بهمان اندازه شفافیت نیز نهاده و فساد کمتر خواهد شد.»

شفافیت؛ محرک تحول مبتکرانه



«حدود ۱۰ سال است موضوع حکمرانی خوب در کشور مطرح شده است و اصولی نیز برای تحقق آن بیان می شود که یکی از آنها شفافیت است. اگر به ما بگویند که اینها یک جامعه نمره بدیم یکی از شاخص های اصلی آن، قطعاً شفافیت است.» سید محمود محمدی با بیان و خطوط اصلی انقلاب حرکت کنیم؛ منتها با شیوه های نو و با نوآوری و ابتکار. در مورد این نیز می توانیم بحث کنیم؛ مثلاً عنوان متغیر مستقل بالا باشد بهمان اندازه شفافیت نیز نهاده و فساد کمتر خواهد شد.»

حجاب، باید گفت به گونه ای عمل نکردیم که فرد احساس وجود آنچه به او گفته شده است چارچوبی منطقی و قانونی دارد. اشکالات در این حوزه را باید متحول کرد؛ گرچه راه های دیگری نیز برای برطرف کردن چالش حکمرانی و تحول آن در این حوزه و حتی حوزه های دیگر وجود دارد.

برای تحول اساسی نیازمند نوگرایی در حکمرانی هستیم



رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: باید درباره برخی مسائل در جامعه تجدیدنظر شود. محمداقبر قالیباف با تأکید بر اینکه باید به مطالبات اساسی مردم توجه شود، عنوان کرد: برای پاسخ دادن به مطالبات اساسی مردم باید تحول اساسی را دنبال کنیم و در این زمینه نیازمند تجدیدنظر و نوآوری هستیم. به صراحت می گویم این حرف برای امروز و چند ماهه اخیر نیست، بلکه از ربع قرن و حدود ۲۵ سال پیش است که آن را می گویم.

نگاه

مفاهیم و کارکردهای حکمرانی در اندیشه رهبر معظم انقلاب

حکمرانی که شبیه ندارد

در زمینه این حکمرانی اسلامی، یکی از موضوعاتی که بسیار مهم است و می توان این را مطرح کرد، مسئله حکمرانی اسلامی است. حکمرانی در منطق اسلام از بن و بنیاد با حکمرانی های رایج جهان متفاوت است؛ نه شبیه سلطنت است، نه شبیه ریاست جمهوری های امروز دنیاست، نه شبیه فرماندهی هاست و نه شبیه رؤسای کودتاگر است. شبیه هیچ کدام از اینها نیست. یک چیز خاصی است متکی به مبانی معنوی. سبک حکمرانی اسلامی این است؛ مردمی بودن، دینی بودن، اعتقادی بودن، اشرافی نبودن، مسرف نبودن، ظالم نبودن؛ نه ظالم و نه مظلوم. اینها هر کلمه کلمه اش مبانی مهم معرفتی است؛ اینها چیزهایی است که سلاح های جدید ماست، باید از اینها استفاده کرد.

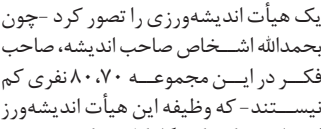
۱۴۰۰/۱۲/۱۹

تعریف تحول در حکمرانی

مقصود ما از تحول، ایجاد یک حرکت جهشی و جهادی است در همه بخش های اداری کشور و بخش های حکمرانی کشور و همچنین در بخش هایی از سبک زندگی عمومی - که حالا بعد نمونه هایی را عرض خواهم کرد - و به طور خلاصه، حفظ و تقویت اصول و خطوط اساسی انقلاب و نوآوری در شیوه ها، روش ها و کار کرد ها. البته تحول، یک عنوان عامی است؛ خیلی ها در دنیا هم وقتی راجع به ما صحبت می کنند، بحث تحول را مطرح می کنند؛ در داخل کشور هم بعضی ها که گرایش های بیشتر غربی و میل به شیوه های غربی و مفاهیم غربی دارند، بحث از تحول می کنند؛ منتها آن تحولی که مورد نظر آنهاست، تحول در اصل انقلاب است؛ یعنی در واقع به یک معنا ارتجاع است؛ برگشت به عقب. مفاهیم انقلابی را می خواهند نفی کنند. می بینیم در اظهاراتی که در باب تحول می کنند، راجع به عادی سازی، یعنی به هنجار جهانی نزدیک شدن کشور و انقلاب، بیشتر تخریب می کنند و تحریص می کنند و این را در واقع خط نشان تحول به شمار می آورند. در واقع حرف مسا، مراد ما از تحول، تحول برای تقویت انقلاب است؛ مراد آنها از تحول، تحول برای نفی انقلاب و نفی مبانی انقلاب است. مراد آنها نزدیک شدن به هنجارهای نظام سلطه است. خوب پس بنابراین آن کلمه تحول کافی نیست. مراد از تحول در بیان ما در منطق ما عبارت است از اینکه ما به سمت تقویت مبانی انقلاب و اصول انقلاب و خطوط اصلی انقلاب حرکت کنیم؛ منتها با شیوه های نو و با نوآوری و ابتکار. در مورد این نیز می توانیم بحث کنیم؛ مثلاً عنوان متغیر مستقل بالا باشد بهمان اندازه شفافیت نیز نهاده و فساد کمتر خواهد شد.»

حجاب، باید گفت به گونه ای عمل نکردیم که فرد احساس وجود آنچه به او گفته شده است چارچوبی منطقی و قانونی دارد. اشکالات در این حوزه را باید متحول کرد؛ گرچه راه های دیگری نیز برای برطرف کردن چالش حکمرانی و تحول آن در این حوزه و حتی حوزه های دیگر وجود دارد.

برای تحول اساسی نیازمند نوگرایی در حکمرانی هستیم



رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: باید درباره برخی مسائل در جامعه تجدیدنظر شود. محمداقبر قالیباف با تأکید بر اینکه باید به مطالبات اساسی مردم توجه شود، عنوان کرد: برای پاسخ دادن به مطالبات اساسی مردم باید تحول اساسی را دنبال کنیم و در این زمینه نیازمند تجدیدنظر و نوآوری هستیم. به صراحت می گویم این حرف برای امروز و چند ماهه اخیر نیست، بلکه از ربع قرن و حدود ۲۵ سال پیش است که آن را می گویم.

۱۳۹۶/۶/۳۰